

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

تاریخ تحولات کیفری

(کلیات سیاست جنایی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

ناصر قاسمی

سال تحصیلی ۱۳۷۱-۱۳۷۰

تذکر: بازخوانی، اصلاح و اضافه نمودن پاورقی‌های این جزوه توسط آقای امیرحمزه زینالی دانشجوی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته است.

۶۲ مباحثی در علوم جنایی

پیشگفتار

دایره یا سیکل جنائی^۱

هر جامعه‌ای که تشکیل می‌گردد از لحاظ حقوق کیفری دوره و سیکلی دارد که اصطلاحاً دوره جنائی نامیده می‌شود. چرا که جامعه برای حفظ خود و مردم و تأمین امنیت و سایر نیازمندیهای اساسی مردم نیازمند به وضع یک سلسله قوانین و مقررات می‌باشد. همانگونه که در مذاهب نظیر اسلام و مسیحیت نیز هدف از وضع مقررات همین امر می‌باشد. این سیکل دوره‌هایی دارد که ذیلاً بدان اشاره می‌گردد:

دوره اول: مرحله وضع و وجود هنجار است. این قانون به تبع نیازی است که در جامعه احساس می‌شود و به دنبال خود لزوم ضمانت اجراء را مطرح می‌نماید. در این هنگام عده‌ای که از این مقررات متضرر شده‌اند از این مقررات عدول کرده و آن را نقض می‌نمایند.

دوره دوم: مرحله نقض هنجار و مقررات است. این عمل یا جرم است که ضمانت اجرای کیفری را به دنبال خواهد داشت و یا انحراف است که ضمانت اجرای اخلاقی و تقبیح عامه مردم را در پی دارد، هر چند که ممکن است همین انحرافات تدریجاً و همزمان با تحولات جامعه، خود نوعی بزه و جرم محسوب گردد.

دوره سوم: دوره واکنش جامعه است. این واکنش دو شکل دارد:

(الف) واکنش در جوامع اولیه: که در این حالت تمامی جامعه واکنش نشان داده و خودشان اقدام به مجازات متخلف می‌کردند. این قسم را می‌توان واکنش سازمان نیافته، طبیعی یا خودجوش نامید.

(ب) واکنش در جوامع پیشرفته: این عکس‌العمل خود دو مرحله دارد. ۱- محاکمه متهم (عدالت کیفری) ۲- اعمال تصمیم‌قاضی (ضمانت اجرای کیفری)

1- (سیکل جنایی) Criminal cycle

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۶۳

این دوره‌ها با هم مرتبط بوده بنحوی که می‌تواند حالت عکس داشته باشد یعنی واکنش جامعه می‌تواند سبب وضع هنجار و قانون شود. گاهی واکنش جامعه خود می‌تواند جرم‌زا باشد و نقض هنجارها را ایجاد نماید. مانند مجازات سالب آزادی کوتاه مدت. این دوره در تمامی جوامع وجود داشته ولی یکسان نیست. جوامع صنعتی در کنار رشدی که در صنایع و مسایل علمی پیدا کنند، قوانین وضع می‌نمایند که در سایر جوامع بدین گونه نیست. همین وضع قوانین جدیدی که بدنال پیشرفت و رشد آنها مطرح است، خود می‌تواند جرائم جدیدی را بوجود بیاورد. نظیر کلاهبرداری یا جعل از طریق رایانه. لذا این دوره ارتباط نزدیکی با وضع و تصویب قوانین دارد. موضوع درس ما نیز مرحله سوم این دوره جنایی است. بدین معنا که بینیم واکنش اجتماعی چیست؟

فصل اول

تحولات مفهوم سیاست جنایی

بخش اول - تحول مفهوم سیاست جنایی در زمان:

«سیاست جنایی^۱ یعنی سازمان بخشیدن سنجیده و مطالعه‌شده به مبارزه علیه بزهکاری است که قانونگذار قبلاً آنرا جرم دانسته است و این مبارزه از طرق و وسایل مختلف و با اهدافی روشن انجام می‌گیرد».

این تعریف سیاست جنایی است که امروزه مطرح می‌باشد. بر اساس این تعریف مشاهده می‌گردد که این سیاست با سیاست کیفری^۱ متمایز است. چرا که سیاست کیفری یعنی: «مجموعه قواعد حقوقی جزائی که واکنش دولت نسبت به جرائم و

۶۴ مباحثی در علوم جنایی

مجرمین را سازمان می‌دهد». لذا روشن می‌گردد که، سیاست جنایی شامل ابزارهای کیفری و غیر کیفری است و حال آنکه سیاست کیفری صرفاً ابزارهای جزائی را در برمی‌گیرد. این سیاست جنائی در طول دهه‌های گذشته از حیث معنا و مفهوم تحولاتی داشته است. ابتدا در قرن ۱۹ میلادی دو دانشمند آلمانی بنامهای فویرباخ و کلانیش رود سیاست مزبور را هنر قانونگذاری نامیدند. لذا می‌بینیم که فویرباخ اولین کسی بود که این عبارت (سیاست جنائی) را بکار برد. وی در تعریف آن می‌گوید: «سیاست جنائی مجموع روشهایی است که رنگ کیفری داشته و دولت از طریق این روشها به مبارزه علیه بزهکاری اقدام می‌نمایند».

بنابراین فویرباخ اولاً: یک ابزار و روش خاص را در نظر دارد و ثانیاً: این ابزار را کیفری و سرکوبگرانه می‌داند و ثالثاً: دولت را در این سازمان‌دهی دخیل و صاحب نقش می‌داند. این تعریف از سیاست جنائی، تعریفی است مضیق و در طول قرن ۱۹ و ۲۰ بر محاکم جزائی حاکم بوده است. در اوایل قرن بیستم افرادی از دانشمندان و محققین این علم با وی به مخالفت پرداختند از جمله ایشان آقای فون لیست بود. وی معتقد بود که: «سیاست جنائی مجموعه منظم اصول و فنونی است که دولت با توسل به آنها باید مبارزه علیه جرم را سازمان بخشد». این تعریف حالت خنثی دارد زیرا که، نه سرکوبانه است و نه پیشگیرانه و نه آموزشی. در همین دوران بود که فردی بنام تونیسیم^۱ تعریف جامعی از سیاست جنائی ارائه نمود. وی معتقد بود که: «سیاست جنائی مجموع ابزارهای سرکوبگرانه و غیر سرکوبگرانه و حتی غیرحقوقی (مانند: مذهب - اخلاق - کلاسهای اخلاقی - و....) مطابق و مناسب برای مبارزه علیه جرم می‌باشد».

لذا مشاهده می‌گردد در طول دو قرن گذشته جدای از نظرات فون لیست و تونیسیم، مفهوم مضیق این سیاست مطرح بوده است و این دو سعی کردند که این

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۶۵

حالت را بر طرف کرده و معنا موسع و گسترده آن را جایگزین نمایند، یعنی سیاست مزبور را از صرف حقوق کیفری خارج سازند.

دگر بار با گذشت حدود یکصد و سی سال از نظریه فویرباخ، آقای دندیو دو وابر فرانسوی در تأیید بیان وی می‌گوید: «سیاست جنائی واکنش نشان دادن بشکل تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم است».

اما پس از اتمام جنگ دوم جهانی سعی شد که شیوه مبارزه با جرم انسانی گردد. در این رهگذر آقای مارک‌آنسل که از پایه‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی نوین می‌باشد با ابراز عقایدش تحولی شگرف را پدید آورد. او می‌گوید «سیاست جنائی علم مشاهده و واکنش ضد مجرمانه (بزهکاری) است».

آقای مارک‌آنسل معتقد است که سیاست جنائی هم علم است، و هم هنر، لذا او برای سیاست جنائی دو مرحله قائل است مرحله اول: مرحله نظری: بدین معنا که این سیاست علم است که به مشاهده و بررسی پدیده مجرمانه می‌پردازد.

مرحله دوم: مرحله اعمال این سیاست می‌باشد (هنر و فن اجراء).

آنسل می‌گوید: ما طرفدار سیاست جنائی دفاع اجتماعی هستیم. وی در این رهگذر مسائلی را مطرح و ابراز می‌دارد که عبارتند از:

۱- خودداری از اعمال نظام کیفری بطور خودکار یعنی نباید به محض وقوع جرم متوسل به مجازات شد.

۲- تدوین نظام پیشگیری از جرم که به ابزارهای متنوع تکیه می‌کند.

۳- اتخاذ یک سیاست اجتماعی سنجیده که جنبه حمایتی از جامعه داشته و ارتباط بین افراد را تشویق و تسهیل کند. (حمایت از جامعه یعنی مطلع کردن مردم از جرم و شکل دادن افکار آنها و به عبارتی منظور داشتن مردم و افکارشان).

او معتقد است که برای مجازات سالب آزادی باید مجازاتهای جانشین در نظر گرفته شود. بالاخص در مورد حبس کوتاه مدت، مگر در مورد مجرمین خطرناک.

۶۶ مباحثی در علوم جنایی

باید یک نظام واقع‌گرا و بشر دوستانه تدوین شود که بتواند از نظر قضایی و غیر قضایی اصول اخلاقی را تأمین کند. آقای آنسل در مورد پیشگیری اعتقاد به دو مرحله‌ای بودن آن داشت:

۱- مرحله موقت و فوری: در این مرحله نکاتی را بیان می‌دارد که حاکی از این فوریت و عدم دوام است:

الف) اتخاذ تدابیری که اگر وقوع جرم را غیر ممکن نمی‌کند آنرا مشکل می‌سازد.

ب) استفاده از پلیس برای پیشگیری از جرم.

ج) درمان و اصلاح مجرم با مطالعه وی از لحاظ جسمی و روانی برای جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم. مانند معتادین

د) مبارزه با شرایط بد مسکن و حمل و نقل شهری و زاغه‌نشینی و مسئله الکل و داشتن سلاح و.....

۲- مرحله میان مدت و دراز مدت: در این مرحله برعکس دوره قبل آقای آنسل معتقد است که باید در سطح کل جامعه و محیطهای مختلف اقدام به تعلیم و تربیت و آموزش افراد جهت اصلاح و پیشگیری از جرم کرد. به این ترتیب مشاهده می‌شود که مارک آنسل پس از جنگ دوم جهانی مفهوم سیاست جنائی را بطور موسع ذکر می‌کند. او علاوه بر تدابیر کیفری، به تدابیر پیشگیرانه و تربیتی نیز توجه داشت. او سیاست جنائی را رشته‌ای از سیاست اجتماعی یک دولت می‌داند نه صرف سیاست کیفری.

خانم دلماس مارتی قدمی از آنسل جلوتر گذارده و در بیان مفهوم این سیاست می‌گوید: «سیاست جنائی مجموعه روشهایی است که از طریق آنها پیکره جامعه پاسخهای لازم به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد».

مقصود او از مجموعه روشها و پاسخها این است که باید واکنش جامعه و دولت رنگ کیفری، مدنی، اداری، پزشکی و ... داشته باشد مانند ترک اعتیاد و مسئله

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۶۷

تخلفات و نیز جنبه حمایتی داشته باشد نظیر نگهداری اطفال و نوجوانان خطرناک در مراکز بازپروری. این اقدامات می‌تواند از طریق دولت انجام شود مانند مورد خلافها، یا از طریق انجمنها و نهادهای اجتماعی اعمال بشوند.

در اوایل سالهای ۱۹۷۰ میلادی خانم وُدو پیوک پرسشنامه‌ای از نظرات متخصصان حقوق کیفری و سیاست جنایی کشورهای مختلف را بررسی کرده و نتایجی در مورد سیاست جنایی به دست آورده است که عبارت است از:

۱- اینکه مسئله جرائم و مجازاتها جزء سیاست جنایی است.

۲- مسئله پیشگیری از جرم نیز جزء این سیاست است.

۳- مسئله مدیریت اداره بزهکاری اطفال نیز داخل در این سیاست است البته در کشورهایی که دادگاه اطفال دارند.

۴- مسئله بازآموزی بزهکار نیز این گونه است.

۵- بایستی آثار تصمیمات و تدابیر نهادهایی که در ارتباط با کنترل جرم اقدام می‌کنند را مطالعه نمود.

با بیان این تحولات در مفهوم سیاست جنایی ابعاد آن را به اختصار ذیلاً بیان می‌داریم:

۱- سیاست جنایی به معنای امروزه بسیار پیچیده بوده و جنبه علمی (نظری) و هنری (عملی) دارد.

۲- سیاست جنایی علمی است نه جزمی. زیرا که از سایر رشته‌های علمی در کنار حقوق جزا بهره‌مند می‌شود.

۳- پویاست نه ایستا. زیرا که به دنبال مطالعات خود می‌تواند ابزارهایش را متحول ساخته و تغییر بدهد.

۴- ناظر به آینده است تا بزهکاری را در آینده مهار کند.

۶۸ مباحثی در علوم جنایی

۵- سیاست جنایی جنبه قانونی و هنجاری دارد، زیرا که این سیاست براساس قانون به اعمالی می‌پردازد که آن را خلاف و جرم دانسته است. لذا طی دو قرن مفهوم سیاست مورد نظر از حالت سرکوبگرانه به حالت اجتماعی رسیده است.

در پایان این مقوله مفید است که اشاره گردد برخی از نویسندگان در امر تحول یاد شده و کاستن بار سیاست جنایی نظراتی ابراز داشته است که حول سه محور است:

۱- کیفر زدائی^۱: نظیر مورد سقط جنین در فرانسه. زمانی که مشاهده کردند که زنان بهر تقدیر و حتی با مسافرت به خارج از کشور اقدام به سقط جنین (که جرم بوده است) می‌نمایند، تدریجاً مقنن کشور فرانسه جنبه کیفری آن را ساقط نمود و مجازات را از این عمل برداشت.

۲- جرم زدائی^۱: در این مورد همان مثال قبل گویاست که وقتی عملی که جرم بوده است را مقنن جرم نداند، آنگاه است که دیگر مرتکبین آن را نیز مجازات و کیفر نمی‌نمایند. البته معتقدند که برای کم کردن بار سیاست جنایی باید دامنه جرائم را محدود ساخت و برخی اعمال را جرم ندانست، مانند سقط جنین.

۳- حذف یا الغای نظام کیفری^۲: این گروه که مخالف کیفر هستند سه پیشنهاد دارند:

الف- لغو نظام کیفری و جایگزین کردن نظامی که جنبه فشار نداشته باشد.

ب- برقراری نظامی که بر حقوق مدنی استوار باشد.

ج- برقراری نظامی که بر حقوق اداری استوار باشد.

1- La dépenalisation
1- La décriminalisation
2- L'Abolitionisme

بخش دوم - سیاست جنائی کاربردی

۱- اصطلاح سیاست جنائی در سال ۱۸۰۳ میلادی با فوئرباخ، حقوقدان کیفری آلمانی به وجود آمد و متحول شد و از حالت کیفری صرف خارج و به شکل فعلی درآمد. این رشته از سال ۱۹۷۰ نیز جنبه عملی هم به خود گرفت. پیشرفت صنعت و تکنولوژی در اروپا و آمریکا و پیدایش اشکال نوین جرم و رشد جرائم کلاسیک (قدیمی) و جریحه‌دار شدن افکار عمومی سبب شد قانونگذاران و تصمیم‌گیران سیاست جنائی، یعنی کسانی که مستقیماً یا غیر مستقیم در تدوین و اجرای سیاست جنائی دخالت دارند، به فکر واداشته شوند. به عنوان نمونه در فرانسه پس از گسترش خشونت و بزهکاری، مسئولین آن کشور به فکر اقدامات و یافتن تدابیری در جهت مبارزه با این امر افتادند. در این ارتباط کمیته‌ای بنام (کمیته مطالعات خشونت و بزهکاری) از طریق ریاست جمهوری تشکیل و پس از یک سال تلاش نتایج مطالعات خود را همراه با توصیه‌ای در مورد سیاست جنائی تقدیم رئیس‌جمهور و دولت کرد. این کمیته از حقوقدانان - جرم‌شناسان - جامعه‌شناسان - پزشکان و مهندسان شهرسازی و..... تشکیل شده بود. این کمیته پنج موضوع را مطالعه کرد:

۱. جنبه روانشناسی و جرم‌شناسی جرم.
۲. نقش شهرسازی و مسکن و تغییرات فرهنگی بر جرم.
۳. رابطه اقتصاد و درآمد و نیز رابطه طبقاتی و جرم (مسئله رنگین پوستان - ثروتمندان و...).
۴. جوانان و جرائم ارتكابی آنها در آینده و حمایت از آنها در برابر رسانه‌های گروهی.

۵. مسئله زندانها و کنترل اجتماعی و اثر آن با بزهکاری. مقصود از این کنترل از طریق ارگانها و نهادهایی که در راه مبارزه با جرم و کنترل آن و پیشگیری از آن نقش دارند می‌باشد: نتایج مطالعات جلسات و کمیته‌های عمومی بصورت ۱۰۵ توصیه

خطاب به تصمیم‌گیران کشور ارائه گردید و این توصیه‌نامه در واقع یک سیاست جنائی بود. وجود این کمیته و کمیسیونها را در سایر کشورهای اروپای غربی و آمریکا نیز می‌توان مشاهده نمود. در آمریکا «کمیسیون مشاوره ملی در مورد عدالت کیفری، معیارها و اهداف عدالت کیفری آمریکا» تشکیل گردیده و در جهت کنترل و مبارزه با بزهکاری اقدام به یک سلسله مطالعات اساسی نمود. در همین رابطه در کشور کانادا نیز «کمیسیون اصلاح حقوقی» تشکیل شد. این دو مرجع فی الواقع نقش تجدید نظر در قوانین جزائی آمریکا و کانادا را بعهده داشتند.

در سوئد شورایی بنام «شورای ملی سوئد پیرامون جلوگیری از جرم» به وجود آمد. پیدایش این شوراها و انجمنها بدان جهت بود که دولتها مصمم شده بودند که درکنار سایر مسائل مانند: بهداشت، آموزش..... برنامه مبارزه با جرم بر مبنای مطالعات علمی را نیز مدنظر قرار بدهند. البته این موضوع اساساً از سالهای ۱۹۷۰ به بعد بود که متوجه خشونت و جرم در سطح گسترده شدند.

بخش سوم - تحول مفهوم سیاست جنائی در مکان

بدنبال بوجود آمدن عبارت سیاست جنائی، مطرح شدن آن و سپس تحول معنای آن در زمان و کاربرد آن، مسئله تحول آن در مکان مطرح است. یعنی بدنبال افزایش حجم جرم، سیاست جنائی بین‌الملل بوجود آمده و دولتها پس از اینکه جرائم در سطح کشورهای مختلف بطور فزاینده‌ای زیاد شد تصمیم گرفتند که بشکل منطقه‌ای، ملی، و جهانی با آن مبارزه کنند.

قسمت اول - در سطح بین‌المللی

در بعد بین‌المللی دو گونه نهاد بودند که درامر مبارزه مشارکت داشتند.

۱- نهادهای غیر رسمی و عبارتی نهادهایی که وابسته به سازمان ملل نبودند. این نهادها عبارتند از:

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۷۱

الف) انجمن بین‌المللی حقوق کیفری: این انجمن در اوایل قرن بیستم با کوششهای آدلف پرنس برای هماهنگی قوانین کیفری در کشورهای مختلف و تهیه و تدوین حقوق جزائی بین‌المللی در مقطعی از زمان تشکیل گردید. لیکن این انجمن بدلیل مخالفت‌هایی که از سوی دولتها با آن شد به مرحلهٔ اجراء در نیامد.

ب) جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی: انجمن مزبور در سال ۱۹۳۴ با هدف ارتقاء سطح جرم‌شناسی در سطح جهانی تأسیس گردید. این انجمن در حال حاضر نقش مشورتی برای سازمان ملل متحد دارد.

ج) انجمن بین‌المللی دفاع اجتماعی: این جامعه در سال ۱۹۴۷ تشکیل و هدف آن بالا بردن سطح سیاست جنائی مبتنی بر پیشگیری از جرم و درمان مجرمین بود.

۲- نهادهای رسمی (وابسته به سازمان ملل متحد) این نهادها عبارتند از:

الف)- کمیتهٔ سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و درمان و اصلاح مجرمین: این کمیته در سال ۱۹۴۸ تشکیل گردید. تشکیل این کمیته بیانگر پذیرش مفهوم موسع سیاست جنائی از سوی سازمان یاد شده می‌باشد. این کمیته هر چهار یا پنج سال یکبار تشکیل میگردد. در سال ۱۹۵۵ قطعنامه‌ای صادر کرد که بیان‌کنندهٔ اصول کلی سیاست جنائی برای کشورهای عضو بوده است. در بخشی از این قطعنامه آمده است: «مجازات و شیوهٔ اجرای آن باید انسانی گردد. باید به شخصیت مجرم در مراحل تحقیق، حکم و اجرای حکم توجه داشت و بالاخره اینکه بایستی برای اصلاح و درمان مجرمین تلاش کرد».

لذا در این کمیته همواره تأکید بر مسئله تربیتی و پیشگیری از جرم و مطالعهٔ شخصیت مجرم مطرح بوده و سازمان ملل نیز آن را تأیید کرده است.

ب)- موسسه تحقیقاتی دفاع اجتماعی سازمان ملل متحد: این دو موسسه در سال ۱۹۶۸ تأسیس گردیده و هدفش انتقال نتایج مطالعات خود به کشورهای عضو در مورد جرم و بزهکاری و ایجاد هماهنگی میان تحقیقات مختلف علمی و اجرای

۷۲ مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنائی کشورهای عضو است. این موسسه از موسسات تخصصی سازمان ملل است که در سال ۱۹۸۹ به «موسسه تحقیقاتی بزهکاری بین منطقه‌ای سازمان ملل متحد» تغییر نام داد.

قسمت دوم - در سطح منطقه‌ای

۱- در اروپا: در سال ۱۹۵۷ کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ اروپائی دربارهٔ مسائل جرم» تأسیس شد. هدف این کمیته اعمال نتایج تحقیقاتش در جرم‌شناسی و سیاست جنائی در کشورهای عضو بود. نقش این کمیته در حال حاضر نقش مشورتی برای کشورهای اروپایی دارد و نمونهٔ آن در مسئله بحران نفتی که در اروپا پیش آمد، قابل مشاهده است. کمیته مزبور این بحران و تأثیر آن را بر جرم مورد مطالعه قرار داده و نیز اثر آن را بر مسئله بیکاری بررسی نمود که شایان توجه است.

۲- در آسیا: موسسه‌ها و پیمانهای در این ارتباط بوجود آمده است نظیر: مثلث طلائی که در شرق آسیا میان کشورهای چین برمه - تایلند - و ... هلال طلائی بین‌کشورهای ایران و پاکستان و افغانستان جهت مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان مربوطه تشکیل گردید. همچنین مؤسسه‌ای بنام «مؤسسهٔ آسیائی و خاور دور برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین» در سال ۱۹۶۲ در ژاپن تأسیس شد.

قسمت سوم - در سطح ملی

در سال ۱۹۷۰ میلادی حرکت عظیمی در کشورهای مختلف در جهت ارتقاء سطح سیاست جنائی، اعم از بعد دانشگاهی و علمی و غیره آغاز گردید. در فرانسه با همّت آقای مارک آنسل در سال ۱۹۷۴ مرکز تحقیقات سیاست جنائی به هدف بالا بردن این سیاست در چهارچوب یک رشته علمی و اجرای برنامه‌های سیاست جنائی در فرانسه تأسیس شد. در ایران پس از انقلاب در سال ۱۳۶۳، زیر نظر شورای عالی قضائی،

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۷۳

مرکزی بنام مرکز مطالعات حقوقی و قضائی تشکیل و مجله فصل نامه حق را انتشار داده است.

هدف این اقدامات، ارتقاء اصول پیشگیرانه و اصلاح گرانه در مورد جرم یعنی عملی کردن اصول قانون اساسی در مورد جرم و بزهکاری مجرم، می‌باشد.

فصل دوم

«سیاست جنائی و تعلیمات یا آموخته‌های جرم‌شناسی»

جرم‌شناسی با نظریات آقای سزار لومبروزو و انتشار کتاب «انسان بزهکار» توسط وی مطرح گردید. این امر به دلیل شکست در مبارزه با بزهکاری و جستجو جهت یافتن علل ارتکاب جرم حاصل شد. پس از جنگ دوم جهانی جرم‌شناسی در خدمت سیاست جنائی قرار گرفته و سبب توسعه و تحول ابزارها و مفاهیم آن گردید. جرم‌شناسان برای تشریح علل بزهکاری به رشته‌های مختلف علمی تمسک جسته‌اند. به قول مارک آنسل، جرم‌شناسی مانند خانه‌ای است که خانه‌های متعدد درون آن قرار دارد. جرم‌شناسان با توجه به دیدگاهی که برگزیده‌اند گرایش‌های متفاوتی داشته که سبب تحول سیاست جنائی شده‌اند. حال به نحو اختصار این گرایش‌ها بیان می‌گردد:

بخش اول - جرم‌شناسی انسان‌شناختی (قیافه‌شناسی)

این گرایش را گرایش لومبروزو نیز می‌گویند. در این گرایش به قیافه و تیپهای مختلف بزهکاران مانند: خطرناک و مادرزادی و اتفاقی ... توجه شده و برای هر یک مجازاتی در نظر گرفته شده است. مثلاً برای مجرمین خطرناک طرد از جامعه و برای مجرمین اتفاقی اقدامی ارشادی. سزار لومبروزو در کنار عوامل ارثی به امر پیشگیری نیز توجه نمود. وی معتقد بود که قانون بایستی براساس اوضاع و احوال اقلیمی و نژادی، آب و هوا و ... وضع گردد. همچنین او با دخالت قانون کشوری در کشور

۷۴ مباحثی در علوم جنایی

دیگر مخالف بود. لومبروزو معتقد بود که برای جلوگیری از ازدیاد جرائم جنسی باید روسپیگری بهداشتی و منظم وجود داشته باشد. وی عقیده دارد حتی برای کسانی که (مجرمینی که) به جنگلها می‌گریزند باید امکانات اولیه در نظر گرفته شود. لذا مشاهده می‌گردد که بدین ترتیب این گرایش باعث تحول در ابزارهای سیاست جنائی گردیده است.

بخش دوم - جرم‌شناسی بالینی

اصول این جرم‌شناسی بر مبنای اصول علمی پزشکی است. در سال ۱۹۵۸ در رم کنگره‌ای در سطح بین‌الملل در خصوص جرم‌شناسی توسط آقای دیتولیو برگزار گردید و در حال حاضر نیز مرکز آن در شهر ژن ایتالیا است. در این کنگره اصول جرم‌شناسی بالینی طرح‌ریزی شد. این اصول به اختصار عبارتند از:

اصل اول: مطالعه بزهکار از ابعاد مختلف. اصل دوم: بررسی شخصیت بزهکار و حالت خطرناکی او. اصل سوم: در کنار توجه به شخصیت و حالت خطرناکی بزهکار می‌بایستی به درمان ایشان با وجود برنامه و ارائه یک نسخه نظیر تنظیم آن در زمان بیماری افراد پرداخت. اصل چهارم: اینکه بایستی نتایج این درمان و اقدامات مذکور را جرم‌شناسی بالینی بررسی نماید.

بنابراین هدف این جرم‌شناسی بالا بردن یک انسان عقب مانده در سطح یک فرد عادی بیمار و پیشگیری از تکرار جرم و مبارزه با بزهکاری از طریق اقدامات تامینی و تربیتی است. لذا سبب شده است که سیاست جنائی به واقعیت و وضعیت مجرم و نیز درمان وی پرداخته و یک سری مسائل را به مقنن و قاضی دادگستری ارائه نماید. لذا مسئله بزهکاری اطفال و دادگاههای مربوط به آنها و تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده جرم را به سیاست جنائی تقدیم داشته است و بالاخره از جمله اهداف این

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۷۵

جرم‌شناسی را می‌توان بهبود نهادهای کیفری و درمان مجرمین بالاخص از طریق نهاد زندان دانست.

بخش سوم - جرم‌شناسی جامعه‌شناختی

این‌گرایش معتقد است که این جامعه است که بر فرد و شخصیت او موثر است و می‌تواند او را به سمت بزهکاری سوق دهد. با توجه به این‌گرایش بایستی عوامل اجتماعی نظیر: مهاجرت (از شهرها به روستاها و بالعکس و حتی مهاجرت از کشوری به کشور دیگر)، صنعتی شدن کشور و جامعه، مسئله شهرها و شهرکها و من‌حیث‌المجموع امر عمران و شهرسازی، محلات فقیرنشین، زاغه‌نشینی و ... و اثرات آنها را در بزهکاری را بررسی نمود. بنابراین سیاست جنائی جهت مبارزه با جرم مطرح نبوده، بلکه سیاست اجتماعی مبتنی بر پیشگیری از جرم و باز داشتن اشخاص از ارتکاب بزه از طریق برنامه‌ریزی در مورد شهرسازی و مسائل پیرامون آن مطرح است. با این توصیف روشن می‌شود که این‌گرایش از حالت کیفری خارج شده و تنوع بیشتری در آن دیده می‌شود.

بخش چهارم - جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

این‌گرایش از سال ۱۹۶۰ به بعد در جرم‌شناسی به وجود آمده و معتقد است که این واکنش اجتماعی است که سبب انحراف و بزهکاری فرد و پدیده مجرمانه می‌شود. (پدیده مجرمانه اعم است از جرم و انحراف) نه اینکه بزهکاری ناشی از عوامل ارثی و برونی و درونی و اجتماعی باشد لذا باید واکنش اجتماعی بالاخص در قالب نهادهای کیفری (مجازات) را دید و بررسی کرد. با این ترتیب واکنشها باید جنبه پیشگیرانه داشته باشد یعنی غیر کیفری باشد مانند: عملکرد نهاد خانواده - مدرسه - همسایه - مسجد - روحانی و ...، و این عوامل را در این پیشگیری باید مطالعه کرد.

۷۶ مباحثی در علوم جنایی

این رشته از جرم‌شناسی دارای سه‌گرایش است: جرم‌شناسی واکنش اجتماعی طرفدار محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری است.

قسمت اول - جرم‌شناسی برچسب زنی

واضع این‌گرایش آقای لیمرت می‌باشد. وی می‌گوید فرق منحرف و غیر منحرف آن است که منحرف به واسطه حکم دادگاه منحرف (مجرم) شناخته شده و دیگری در این حالت قرار نگرفته است. فلذا بر وی برچسب انحراف زده شده و همین امر موجب می‌شود که او دیگر نتواند و یا به سختی قادر باشد که به حالت و موقعیت قبلی خود برگردد. به خصوص اگر این برچسب بر فرد بیگناهی زده شده و سپس او را با نهاد زندان و پلیس آشنا نمایند. لذا اشخاص با وجود این برچسب به سمت تکرار جرم و انحراف سوق داده می‌شوند.

قسمت دوم - جرم‌شناسی رادیکال

این جرم‌شناسی که انتقادی یا انقلابی نیز گفته می‌شود با الهام از عقاید کارل مارکس معتقد به حذف نظام کیفری و دگرگونی حقوق جزا و از بین رفتن تعاریف از جرم و مطرح گردیدن اعمال نژاد پرستانه و امپریالیستی و سیاسی به عنوان جرم می‌باشد. طرفداران این جرم‌شناسی معتقدند که اقتصاد زیربنای امور و حقوق روبنا است. حقوق روبنایی است که ساخته سرمایه داران است چرا که ایشان برای حفظ منافع خود قانون جزا و مجازات را وضع کرده‌اند و جرم را تعریف نموده‌اند و لذا باید این تعاریف دگرگون شود. لذا این‌گرایش به دگرگونی سیاست جنائی عقیده دارد. از جمله مصادیق این جرم‌شناسی می‌توان وجود بریگارد سرخ ایتالیا را ذکر کرد، این گروه معتقد بودند که حذف نظام سرمایه داری موجب از بین رفتن جرم خواهد بود. همچنین می‌توان به شورش زندانیان در آمریکا اشاره کرد.

قسمت سوم - جرم شناسی بزه دیده شناسی

این جرم شناسی نظرش را از مجرم و واکنش اجتماعی برداشته و معطوف به قربانی کرده است. براساس این نظر بایستی برای تبیین جرم و بزهکاری، رفتار مجنی علیه را قبل و در زمان ارتکاب بزه بررسی کرده و به وضعیت قربانی در حال و آینده نظر داشته و حتی زمینه گفتگو میان مجرم و قربانی را قبل از رسیدگی در دادگاه فراهم نمود تا شاید با یکدیگر مصالحه نمایند. لازم است که قربانی به نحو فعال در محاکمه شرکت داشته باشد و در نهایت اینکه بهر کیفیت از قربانی باید دستگیری شده و خسارات وارده به وی جبران گردد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که، جرم شناسی جدید به براندازی قانون جزای کلاسیک معتقد بوده و به نقش مردم و نظر مثبت آنها در موفقیت سیاست جنایی اهمیت قائل است. به عبارت دیگر موفقیت سیاست جنایی نیازمند نظر مثبت عموم مردم در مورد آن می‌باشد.

فصل سوم

«سیاست جنایی و نظام سیاسی - اقتصادی»

سیاست جنایی علاوه بر مطالعات علمی و کیفری و جرم شناسی به سیاست حاکم (نظام سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی) دولت نیز وابسته است و لذا به دلیل این وابستگی به نظام، سیاست جنایی نیز متفاوت خواهد بود. نمونه بارز این وابستگی تشکیل کمیسیونهای مطالعاتی در کشورها است که توصیه‌هایی به دولت‌ها ارائه می‌نمایند. این امر بدان خاطر است که مسئله حفاظت از جان و مال مردم و امنیت ایشان به عهده دولت بوده و هر حکومتی با توجه به ایدئولوژی که دارد این وظیفه را انجام می‌دهد. البته دولت‌ها آن بخش از نتایج مطالعات جرم شناسی در سیاست جنایی

را اجرا می‌نمایند که با سیاست و ایدئولوژی آنها هماهنگ باشد و لذا باقی را کنار می‌گذارند. با در نظر گرفتن معیار توسعه اقتصادی تقسیمات و نظرات مختلفی از سوی محققین ابراز شده است که ذیلاً به طور موجز بیان می‌گردد.

بخش اول - تقسیم‌بندی از دیدگاه زاو

آقای دنی زاو اهل مجارستان و مقیم کانادا می‌باشد. وی بنیان گذار مرکز بین‌المللی جرم شناسی تطبیقی در مونترال است. این مرکز با عنایت به ویژگی توسعه اقتصادی جامعه، سه دسته سیاست جنایی را مطرح و تفکیک کرده است:

قسمت اول: جوامع پیشرفته و فوق صنعتی

این جوامع به تکنولوژی ظریفی دست یافته‌اند. در این جوامع نظیر آمریکای شمالی و اروپای غربی، سرمایه داری و اصل رقابت آزاد مطرح می‌باشد. به دنبال مسئله رقابت اقتصادی و آثار ناشی از آن، جرائم توأم با خشونت نظیر سرقت، بالاخص سرقت مسلحانه به وجود آمد. دولت نیز ابتدائاً در فکر سیاست جنایی نبوده و بیشتر به همان سیاست کیفری و اعمال حقوق جزای کلاسیک می‌پرداخت. تا اینکه پس از سالهای ۱۹۶۰ که ترس مردم از جرم^۱ و احساس ناامنی شدت یافته و مطبوعات نیز بر این امر دامن می‌زدند، دولت‌ها به فکر چاره و سیاست جنایی و ایجاد کمیسیونهای مطالعاتی در این رابطه افتادند.

قسمت دوم: جوامع سوسیالیستی

این جوامع از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ در شوروی آغاز و تا انقلاب گورباچف ادامه یافته است. این کشورها صنعتی بوده لیکن به تکنولوژی ظریف دست نیافته‌اند. این جوامع به دلیل نداشتن مالکیت خصوصی و حضور دولت در تمامی ابعاد زندگی

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۷۹

مردم، از برخی جرائم تا حدودی به دور مانده‌اند و بالعکس برخی جرائم نیز در میان آنها شایعتر از کشورهای فوق صنعتی است. جرائمی مانند: جرائم علیه اموال عمومی - اعتیاد به الکل - بیکاری که خود مولد فکر جرم است و یا سرقت‌های کم ارزش. دولتهای این کشورها معتقدند که با تکیه بر کار می‌توان به اصلاح و درمان مجرمین پرداخت. لذا اردوگاههای کار و دادگاههای رفقا را ایجاد نمودند. بنابراین مشاهده می‌گردد که سیاست جنایی در این کشورها قبل از سال ۱۹۶۰ نیز مطرح بوده است.

قسمت سوم: جوامع در حال توسعه

جوامعی هستند که کمتر صنعتی شده و در حالت صنعتی - کشاورزی شدن بوده و دارای محیطهای مختلف هستند:

۱- بخشی از این جوامع بافت سنتی داشته و لذا بزهکاری کمتر رخ داده و غالباً از طریق کدخدا منشی حل و به دستگاه قضائی نمی‌رسد.

۲- برخی از این جوامع دارای شهرهای بزرگ هستند. در شهرهای بزرگ هم ساکنین شهری اقامت دارند و هم مهاجرین روستایی که زاغه نشینان و حومه نشینان اطراف این شهرها را تشکیل می‌دهند. بنابراین تنوع مسکن و نظام گسیختگی فرهنگی در این شهرها به چشم می‌خورد و به تبع آن بزهکاری نیز بسیار و متنوع می‌باشد. به دلیل وجود این تنوع و حالت‌های مختلف در یک کشور، وجود یک سیاست جنائی واحد و سنجیده اساساً مشکل می‌باشد. (شهری - روستائی - قومی و نژادی و ...).

لذا در این جوامع بزهکاری بالاخص بزهکاری جوانان و نوجوانان بسیار مطرح بوده و همین گستردگی سبب گردیده که توجه دولت حاکم را به خود جلب نماید. به واسطه مشکلاتی که در این جوامع وجود دارد مانند مبحث نظام گسیختگی فرهنگی، دولتها بیشتر به نظام کیفری و حقوق جزای کلاسیک و به عبارتی سیاست کیفری توجه داشته‌اند. در این حالت است که نقش حقوقدانان قابل توجه بوده و اینان

۸۰ مباحثی در علوم جنایی

بایستی در امر پیشگیری و اصلاح مجرمین والنهاییه سیاست جنائی مطالعه کرده و نتایج آن را به دولتهای خود تقدیم دارند.

بخش سوم - تقسیم‌بندی از دیدگاه دلماس مارتی^۱

خانم دلماس مارتی فرانسوی در کنار تقسیم‌بندی که زاو ارائه کرده است، جوامع را از لحاظ سیاسی - عقیدتی به دو دسته تقسیم کرده است:

قسمت اول - نظامهای سیاسی لیبرال

این نظامها براساس حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی بنا گردیده است. کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی در زمره این نظامها هستند. این جوامع با وجود قیودی مانند: شاهنشاهی، سوسیالیستی و ... محدود می‌شوند. براساس این نظام، افراد تا جائی که به منافع عموم صدمه و زیان وارد نمایند آزادند. لذا دامنه سیاست جنائی در این کشورها بسیار محدود است و البته لازم به تذکر است که سیاست جنائی در این کشورها توجه زیادی به مطالعات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی در ارتباط با بزه و انحراف، دارد.

قسمت دوم: نظامهای اتوریتر (اقتدارگرا)

این جوامع و نظامها اعتقاد دارند که باید تا جائی که ممکن است ایدئولوژی خود را بر جامعه حاکم نموده به نحوی که تمامی سطوح مختلف جامعه را در برگیرد. در این جوامع سیاست جنائی در چهارچوب ایدئولوژی دولت مطرح است و تابع تحولات آن ایدئولوژی می‌باشد. مانند شوروی و جوامع سوسیالیستی که در سابق وجود داشتند. لذا سیاست جنائی در این کشورها ضعیف بوده و عمدتاً بحث از حقوق جزا

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: می‌ری- دلماس مارتی، نظامهای بزرگ سیاست جنایی،

ترجمه علی حسین نجفی‌ابرنادادی، نشر میزان، سال ۱۳۸۱.

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۸۱

و توسعه آن در همه ابعاد جامعه است. این امر برخلاف نظام لیبرالی است که بیشتر از جرم زدایی بحث می‌شود. بنابراین بر مبنای این سیستم، تحول سیاست جنائی و اساس آن تابع مکتب دولت و ایدئولوژی حاکم است.

با این توصیفات به نظر ما می‌توان شکل و نوع سومی را نیز قائل شد که همانا جوامع توتالیتر می‌باشند.

قسمت سوم: جوامع توتالیتر (اقتدار گرای فراگیر)

جوامع توتالیتر یا تمامیت گرا، نمونه افراطی نظام اتوریتر است. در همه جا حضور دولت و ایده آن به چشم می‌خورد و سیاست جنائی علمی در این قسم کمتر مشاهده می‌گردد. در این نظام بزه و انحراف تفکیک نشده و یک عمل واحد تلقی می‌شود. هدف این سیستم ایجاد یک جامعه متحدالشکل و متحدالفکر با الگوی دولتی بوده و سیاست جنائی آن مضمیق و ابزارش نوعاً سرکوبگرانه است.

فصل چهارم

«تغییر سیاست جنائی»

سیاست جنائی به معنای موسع آن به دو پارامتر «علمی (جرم شناسی) - سیاسی، عقیدتی» وابسته بوده و لذا قابل تغییر و تحول می‌باشد. این تغییرات یا از پایین است (به لحاظ مبنای علمی و اجتماعی) و یا از بالا است (به سبب تغییرات عمده سیاسی، عقیدتی). حال هر یک از این دو گونه تغییر را به طور موجز شرح می‌دهیم:

بخش اول - تغییر از پایین

این تغییر در زمان حکومت موجود حاصل گردیده و هدفش رفع نگرانی مردم و تامین امنیت جامعه است. این تغییرات می‌تواند ناشی از مطالعات جرم شناسی بر

۸۲ مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنائی و ابزارهای آن از طریق وادار کردن قانونگذار به قبول این تغییرات باشد. این تغییرات می‌تواند علل و زمینه‌های متعدد و متفاوتی داشته باشد:

قسمت اول: مطالعات علمی

به دنبال مطرح شدن گرایش جرم شناسی و نظرات آن، مسئله زندانها متحول گردیده و از حالت تنبیهانه خارج و رنگ اصلاحی به خود گرفت. مجازات سالب آزادی از حیث مدت نامعین شده و قاضی فقط حکم زندانی را صادر می‌نمود و تعیین مدت آن بسته به نظر مددکاران اجتماعی که احوال زندانیان را کنترل می‌کردند بود. به تدریج با تحقیقاتی که انجام شد مشخص گردید که بیش از ۵۰٪ این بزهکاران پس از آزادی از حبس مرتکب تکرار جرم می‌شدند، لذا این امر سبب شد تا مجدداً متوسل به وضع سابق شده یعنی مدت حبس معین شده و حالت سرکوبگرانه پیدا کند. پس شکل اول تغییر سیاست جنائی به لحاظ خواست علمی و اجتماعی و مردم و ارزیابی مطالعه کنندگان این سیاست بوده است.

قسمت دوم: تغییرات کمی و کیفی در آمارهای جنائی و دگرگونی ارزشهای

اجتماعی

تغییر آمار جنائی از لحاظ کیفی (در ارتباط با اشکال بزهکاری و بزهکاری جدید) و کمی (میزان بزهکاری) تغییر سیاست جنائی را به دنبال داشته و قانونگذار را مجبور می‌کند که سیاست جنائی خود را تغییر دهد. همچنین دگرگونی ارزشهای اجتماعی در مسائل خانوادگی، مهاجرین، مسکن و شهرسازی و ... می‌تواند سبب دگرگونی جزئی و اصلاحی در سیاست جنائی گردد.

قسمت سوم: سیاست جنائی مقطعی

این گونه تغییرات به دنبال احساس ترس و ناامنی در مردم به خاطر اموری از قبیل رخداد یک واقعه مجرمانه، بوده و دولت بدون تفکر و استدلال واکنشی از خود نشان

تاریخ تحولات کیفی (سیاست جنایی) ۸۳

می‌دهد و بدین ترتیب سیاست جنائی حاکم نیز دگرگون می‌شود. مانند مسئله انفجار سفارت فرانسه در آلمان در چند سال قبل. به دنبال این واقعه دولت لایحه‌ای برای محدود کردن آزادیها و تشدید مجازات و دادن اختیارات وسیع به پلیس به مجلس کشور تقدیم و مجلس نیز به واسطه فشار افکار عمومی آن را تصویب کرد.

قسمت چهارم: سیاست ترجیحی دولت برای تدابیر پیشگیری یا سرکوبگرانه یا هر دو

اگر نظام سیاسی به واسطه بافت خود پیشگیری از جرم را بیشتر تاکید نماید، حالت سرکوبگرانه سیاست جنائی کمتر بوده و بایستی در سیاست جنائی خود تغییراتی داده و امکاناتی نیز مانند: پلیس، دستگاه قضائی، زندانها و غیره را تهیه کند. لذا تاکید دولت در هر کدام از آن زمینه‌ها باشد می‌تواند سبب تغییر سیاست جنائی کشور گردد. به عبارتی در هر حالت ابزارهای خاصی را در این سیاست مورد استفاده قرار خواهد داد.

قسمت پنجم: اراده و نیت وزارتی

در پی تغییر نخست وزیر و یا یک وزیر، با وجود نظام موجود آن و به دنبال گرایشات سیاسی و قضائی فرد جدیدی که سر کار می‌آید، می‌تواند به واسطه تشدید تدابیر کیفر و یا حذف یا کاهش آنها، سبب تغییر در سیاست جنائی گردد. این تغییر از پایین است. زیرا نظام باقی بوده و هدف این تغییرات نیز حفظ امنیت و رفع نگرانی مردم است.

بخش دوم - تغییر از بالا

در این جا بحث از تغییر رژیم سیاسی حاکم است که تغییر عمیقی را به دنبال داشته که سبب تغییر سیاست جنائی نیز می‌گردد. در تغییر یک رژیم سیاسی عواملی دخیل می‌باشند که ذکر می‌گردد:

۸۴ مباحثی در علوم جنایی

قسمت اول: جنگ

به دنبال جنگ و اشغال کشوری و یا ضعیف شدن کشوری در اثر جنگ تغییر در سیاست جنائی نیز به وجود خواهد آمد. همانگونه که مشاهده می‌کنیم که پس از اوضاع و احوال جنگ اول جهانی و آثار آن، که زمینه برای به قدرت رسیدن فردی چون هیتلر در آلمان گردید، وی قوانین آلمان را با رنگ نژاد پرستانه آمیخت و سبب تغییر در سیاست جنائی و دگرگونی در ابزارهای آن گردید به نحوی که غالباً ابزار آن رنگ کیفی به خود گرفت. در کشورهای اروپای شرقی نیز از جنگ دوم جهانی شوروی برخی از آنها را به اشغال خود در آورده و ایدئولوژی خود بر آن کشورها تحمیل و بدین ترتیب تغییرات عمده‌ای در سیاست جنائی آنها ایجاد نمود.

قسمت دوم: کودتا

زمانی است که گروهی خاص به هدف سرنگونی نظام و سیاست و ایدئولوژی آن اقدام مسلحانه می‌نمایند. به دنبال توفیق این گروه در سرنگونی رژیم و به دست گرفتن قدرت، سیاست جنائی مورد نظرشان نیز جایگزین سیاست جنائی قبلی شده و بدین ترتیب تغییر اساسی را در این زمینه موجب می‌گردند. نظیر کودتای سرهنگ قذافی در لیبی، ژنرال ضیاءالحق در پاکستان که قوانین جزای اسلامی را در کشور حاکم نمود.

قسمت سوم: انقلاب

نوع تغییر رژیم سیاسی حاکم، ممکن است از یک انقلاب ناشی شود. انقلاب خواست اکثریت مردم جامعه را بیان می‌دارد. مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب کبیر فرانسه و یا گلاسونسو^۱ گورباچف (اگر آن را یک انقلاب تدریجی بدانیم) که دگرگونی عمیقی را در سیاست جنائی این کشور به وجود آورد مانند لغو تبعید به

۱. واژه‌ای روسی به معنای «فضای باز سیاسی» و شفافیت سیاسی-اجتماعی

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۸۵

سیبری و مجازات اعدام. و بالاخره انقلاب اسلامی در کشور خودمان. انقلاب که عالی‌ترین شکل تغییر از بالاست به دنبال از بین بردن نظام حاکم و جایگزینی خود تدریجاً ایدئولوژی و اهداف و بالتیجه سیاست جنائی خود را حاکم می‌نماید.

فصل پنجم

«بحران سیاست جنائی»

بخش اول - نقش سیاست جنایی

سیاست جنائی در کشورها نقش کنترل بزهکاری را به عهده دارد. به عبارت دیگر، پدیده مجرمانه را برای مردم قابل تحمل کرده و از میزان جرم کاسته یا ریشه‌کن می‌نماید.

لذا نبودن سیاست جنائی، سبب هرج و مرج در جامعه است. همانگونه که اعتصاب پلیس مونترال کانادا در سال ۱۹۷۰، منجر به عدم اجراء بخشی از سیاست جنائی که توسط پلیس اعمال می‌گردد، شد. و همین امر موجب اختلالاتی از قبیل ازدیاد جرم در آن زمان گردید که این خود به وضوح حکایت از نقش حساس سیاست جنائی و ابزارهای آن دارد. دیگر اینکه، سیاست جنائی تنها عامل کنترل کننده بزهکاری نبوده و نظامهای غیر کیفری از قبیل: نهاد خانواده - مدرسه - روحانیت و ... نیز نقش اساسی دارند.

کنترل بزهکاری توسط سیاست جنائی به دو عامل بستگی دارد

۱- خصایص ارزشهای حاکم بر جامعه

۲- کیفیت نهادهائی که معرف سیاست جنائی بوده و اهداف سیاست جنایی را دنبال می‌کنند. بنابراین میان سیاست جنائی و بزهکاری رابطه پیچیده‌ای برقرار

۸۶ مباحثی در علوم جنایی

می‌باشد. در این مقوله ما به بحران سیاست جنائی کشورهای غربی به دلایل ذیل می‌پردازیم:

۱- نظامهای آن کشورها ماهیتاً شبیه به یکدیگر است.

۲- آنها دارای تمدنی مسیحی - کلیمی می‌باشند.

۳- ریشه حقوقی آنها تقریباً یکسان است.

بخش دوم - ویژگیهای بحران

ویژگیهای بحران سیاست جنائی (کشورهای غربی) عبارتند از:

۱- وجود اختلال یا اختلالاتی آنقدر وسیع که سیستم قادر به حل آنها نیست.

۲- افزایش بی‌نظمیها و عدم اطمینان که سبب عدم توفیق سیستم در مهار کردن نرخ بزهکاری می‌شود.

۳- جمود سیستم که دیگر قادر به پویائی و تطبیق خود با مسائل جدید جامعه نیست.

۴- خروج از بحران، زمانی که به دنبال چاره‌جویی و پیدا کردن راه حل آن به جمود رسیدند.

بنابراین اولین ویژگی که در بحران سیاست جنائی کشورهای غربی دیده می‌شود، عدم توانائی در کنترل بزهکاری است.^۱

بخش سوم - علل بحران

بحران سیاست جنائی ناشی از دو عامل بوده که هر یک به نوبه خود تقسیماتی دارند:

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک. رمون گسن، بحران سیاستهای جنایی کشورهای غربی،

ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی شهید بهشتی، شماره ۱۰، بهار-

تابستان ۱۳۷۱، صفحه ۲۷۴ به بعد.

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۸۷

۱- بحران ناشی از پویایی جامعه است. این بحران در کشورهای صنعتی و نیز در جوامع در حال رشد علت متفاوتی دارد: الف- در کشورهای در حال رشد بحران سیاست جنایی به واسطه بی‌تجربگی است. ب- در کشورهای قدیمی و با تجربه که بحران به دلیل افول یا ترقی جامعه است. افول وقتی است که جامعه از لحاظ اخلاقی منقرض شده و ترقی زمانی است که جامعه پیشرفت کرده ولی نهادهای سنتی آن رشد نیافته فلذا بحران حاصل می‌شود.

۲- بحران ناشی از ساختار جامعه است. این امر دارای دو زمینه است:

الف- اتفاقی: بدین معنا که گاهی این بحران تصادفی است. ب- مزمن^۱: یعنی زمانی بحران مزبور مزمن و همیشگی است.

بخش چهارم - جلوه‌های بحران سیاست جنایی غرب

از سالهای ۱۹۶۰ این بحران مورد توجه متخصصان سیاست جنایی قرار گرفته است و هریک این بحران را از دیدگاه خود نگریسته است. آقای لئوته در واقع از بحران سیاست کیفری سخن می‌گوید نه جنایی. و عده‌ای نیز از بحران سیاست جنایی صحبت می‌کنند. آقای ایشک وقتی از این بحران حرف می‌زند منظورش شکست عملکرد زندان است. آقای ژرژبیکا قصدش انسداد دستگاه دادگستری خصوصاً کیفری (پراکندگی اقدامات - تراکم پرونده‌ها و جمود نظام عدالت کیفری) است. این بحران دو جلوه دارد:

قسمت اول: غرق شدن سیاست جنایی کشورهای غربی

غرق شدن این سیاست و به تعبیری عدم توانایی در کنترل بزهکاری، به دنبال مسئله تورم در حقوق کیفری است. جرائم آنقدر زیاد شده و گسترش یافته که مردم دیگر قادر به تمیز اعمال صحیح و خلاف از یکدیگر نیستند و از طرفی وجود حقوق جزای

۸۸ مباحثی در علوم جنایی

فنی خود سبب ایجاد مراجع استثنائی شده است. مثلاً جرائم رانندگی در فرانسه در صلاحیت پلیس قضائی گذارده شده و یا امور گمرکی و مالیاتی به مراجع غیر دادگستری سپرده شده است. این مراجع خود در زمان روبرو شدن با موانع و عدم کارائی در حل و فصل امور، کارشان به مراجع قضائی ارسال گردیده، و بدین ترتیب تراکم خاصی در دادگستری ایجاد شده و تشدید تورم را به وجود می‌آورد و در این زمان است که به انسداد مراجع کیفری خواهیم رسید.

قسمت دوم: انسداد نهادهای کیفری

این انسداد خود در طی چهار مرحله قابل تصور است:

الف- در مرحله تحقیقات پلیس: این انسداد بدین معناست که همزمان با افزایش و رشد جرائم امکانات و پرسنل پلیس افزایش لازمه را پیدا نکرده فلذا روز به روز از کارائی این مرجع کاسته شده و حالت انسداد پدید می‌آید. لذا این انسداد از سویی به عدم کارایی پلیس به واسطه کمبود امکانات و پرسنل آن بستگی داشته و از طرفی به واسطه عدم اعتماد مردم و همکاری آنها با پلیس و بعضاً همکاری آنها با مجرمین و بزهکاران می‌باشد.

ب- در مرحله تعقیب: در این حالت پرونده‌هایی که به دادسرا ارجاع می‌گردد افزایش و این مسئله هنگامی اتفاق می‌افتد که پرسنل دادسرا اضافه نگردیده باشد. در این وقت عملکرد دادسرا نیز دچار تغییراتی می‌گردد و اقداماتی را انجام می‌دهد:

یک - انتخابی شدن رسیدگی به پرونده‌ها. یعنی قضات دادسرا پرونده‌هایی را مورد رسیدگی قرار می‌دهند که وقت زیادی نمی‌گیرد.

دو- توسل به بایگانی کردن پرونده‌ها.

سه - اگر عمل (جرم) ارتكابی توصیفات متعدد داشته باشد، توصیف خفیفتر را در نظر گرفته و مورد رسیدگی قرار می‌دهند. مثلاً در امریکا چانه زدن میان متهم و

قاضی مطرح است، که متهم به جرم خفیفتر اقرار کرده و قاضی در برابر جرم سنگینتر را در نظر نگیرد و چشم‌پوشی کند.

ج - در مرحله صدور حکم: در این مقوله، سخن از این است که پرونده‌ها افزایش یافته و در برابر آن پرسنل به همان میزان رشد نکرده و همین امر سبب طولانی شدن وقت رسیدگی گردیده است. لذا زندانیان زمان بیشتری را در زندان باید در انتظار رسیدگی و حضور در محکمه، سپری کنند. و همین امر موجب شده که تراکم در زندان نیز ایجاد گردد. بنابراین با این اوصاف بود که نظامهای غربی متوسل به مکانیسم کیفرزدایی شده و پاره‌ای از اعمال را و وجهه اداری، پلیسی و غیر کیفری بدهند. مانند: تخلفات رانندگی.

د - در مرحله اجرای حکم: به دنبال وجود تراکم در مراحل پلیسی و تعقیب و رسیدگی و صدور حکم، در نتیجه این تراکم در زمان اجرای حکم صادره نیز پیش خواهد آمد. لذا بسیاری از زندانیان در زندان منتظر رسیدن وقت صدور و اجرای حکم مانده و تراکم قابل توجهی را باعث می‌شوند. وجود زندانیان بسیار و زندانبانان و مددکاران اندک و کمبود مکان حبس، شورش و اعتصاب زندانیان را به دنبال می‌آورد. این مسئله در اعتصاب زندانیان محدود نشده و گاهی اعتصاب مامورین نیز مطرح می‌گردد. با این ترتیب کشورهای غربی برای مبارزه با این انسداد به دو روش متوسل شدند:

۱- محدود کردن موارد و مدت بازداشت موقت و نیز محدود کردن مجازات سالب آزادی با تکنیکهایی مانند: آزادی مشروط، عفو، تعلیق (قبل از زندان).

۲- جانیشینی برای کیفر زندان نظیر جریمه روز - خدمات عمومی و کارهای عام المنفعه. البته این جانیشینی در فرانسه عملاً به دلیل بی‌اعتنایی قضات موفق نبوده است.

فصل ششم

«قطع رابطه نظامهای سیاست جنائی با واقعیت مجرمانه»

بخش اول - جلوه‌های این قطع رابطه:

قطع رابطه‌ای که میان سیاست جنائی و واقعیت مجرمانه قابل تصور است مولود عوامل است. این عوامل یکی عدم کارائی تدابیر جدید کنترل اجتماعی و دیگری گسیختگی نظم و طرز کار نظامهای سیاست جنائی بوده که هر یک از این علل خود شقوق خاص خود را دارند. اینک هر یک مختصراً تشریح می‌گردد.

قسمت اول: عدم کارائی تدابیر جدید کنترل اجتماعی

این تدابیر عبارتند از:

الف - تدابیر اصلاحی: تدابیری است که هدفش اصلاح و درمان مجرم یعنی پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد. نظیر جایگزین کردن خدمات عمومی به جای حبس کوتاه مدت.

ب - تدابیر پیشگیرانه: تدابیری می‌باشد که هدف آن یافتن روشهایی جهت پیشگیری از جرم به طور کلی می‌باشد و به عبارتی برنامه‌های پیشگیرانه جمعی از ارتکاب جرم. این برنامه‌ها عبارتند از:

۱- امور تفریحی و سرگرمی و کلوپهای مربوطه است: در این رابطه می‌توان مسئله عملیات مبارزه با تابستان ملتهب توسط دولت فرانسه را عنوان کرد. براین اساس جوانانی که ساکن اماکن فقیرنشین بوده و توانائی مالی جهت گذراندن تعطیلات همراه با سرگرمی و تفریحات را نداشته‌اند به خرج شهرداری محل به گردش

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۹۱

می‌رفتند و بدین ترتیب از میزان جرائم در این فصل توسط این جوانان تا حدودی کاسته می‌گردید. لیکن این طرح به دلیل در بر داشتن هزینه قابل توجه متوقف گردید.

۲- تدابیر پیشگیرانه پلیسی: این تدابیر از طرقی مانند: ایجاد دفاتری در کالانتریها برای گفتگو و ارشاد جوانان - مجهز شدن مراکزی که مورد سرقت واقع می‌شدند مانند بانکها - افزایش حضور پلیس در اطراف اماکن مزبور، انجام خواهد شد.

۳- کاستن زمینه‌های ارتکاب جرم: این امر خود به طرقی قابل اعمال است:

یک - از طریق دادن آموزش به کسانی که در معرض جرم قرار می‌گیرند، مانند بازنشستگانی که برای دریافت حقوق خود به بانک مراجعه می‌کنند را هوشیار کرده و از طرفی با تمهیداتی از قبیل صدور کارت اعتباری به جای پول، می‌توان به ایشان و در نتیجه جلوگیری از سرقت تا حدودی کمک نمود و نیز با وجود صندوقهای نسوز و شیشه‌ای ضد گلوله برای بانکها - استخدام پلیس خصوصی توسط مراکز مهم مورد سرقت، نیز می‌توان از کثرت سرقت کاست.

دو - توجه به محیط زیست. بهبودی شرایط مادی زندگی و توجه به اموری چون: عمران شهری، شهرسازی و غیره خود می‌تواند نقش به سزایی در کاستن میزان جرم داشته باشد. مثلاً روشنایی محله‌ها برای جلوگیری از ارتکاب جرم می‌تواند مناسب باشد. البته در کنار اقدامات عمرانی بایستی سعی شود تا اماکنی که خود مولد جرم و محل ارتکاب بزه هستند نیز به نحو صحیحی از میان برود به گونه‌ای که از بین رفتن این مناطق باعث پراکندگی جرم در سطح شهرها و کشور نگردد. نظیر محله جمشیدیه در تهران و یا حلبی‌آباد اطراف تهرانپارس.

در پایان این مقوله مفید است که بدین مطلب هم اشاره گردد که تدابیر پیشگیرانه به دو دلیل بر تدابیر اصلاحی برتری دارد: اول: به دلیل ارجح داشتن اصلاح مجرم بر مجازات وی. دوم: ارجح بودن پیشگیری از وقوع جرم بر جلوگیری از تکرار جرم.

۹۲ مباحثی در علوم جنایی

قسمت دوم: گسیختگی نظم طرز کار نظامهای سیاست جنائی

دیگر از جلوه‌های قطع رابطه مورد نظر از هم گسیختگی است که در عملکرد و طرز کار سیستمهای سیاست جنائی در ابعاد قانونگذاری، مقامات قضائی و پلیس، و بالاخره واکنش مردم نسبت به سیاست جنائی، مشاهده می‌گردد که اینک ذیلاً بیان می‌گردد:

الف- در سطح قانونگذاری: پس از سال ۱۹۴۵ و اتمام جنگ جهانی با توجه به مکتب دفاع اجتماعی نوین، سیاست جنائی کشورهای غربی پایه‌ریزی شد و حالت سرکوبگرانه ابزارهای کیفری تبدیل به حالت انسانی شد. در این زمان مسئله اصلاح مجرمین و بزهکاران و پیشگیری از جرم مطمح نظر قرار گرفت. این مسائل در بعد قانونگذاری در این کشورها در طی این سالها مطرح بوده و تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت. اما در سال مذکور سیاست دولتها دگرگون شده و به سمت برخورد شدید و حالت سرکوبگرانه ابزارهای کیفری توجه گردید آنها بدون توجه به مقاصد مکتب دفاع اجتماعی. این قضایا تا سال ۱۹۸۰ جریان داشت تا اینکه در این برهه، با روی کار آمدن دول سوسیالیست در کشورهای فرانسه، اسپانیا، پرتغال، یونان، سوئد و ... مجدداً سیاست جنائی در قوانین کشورهای غربی با عنایت به هدفهای مکتب فوق‌الذکر منعکس گردید. لذا در این نظام، گسیختگی قوانین را از سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون را مشاهده می‌کنیم.

ب - در سطح عملکرد مقامات قضائی و پلیس: نقش مقامات قضائی و پلیس کاملاً روشن است زیرا همین مراجع هستند که قوانین را به مرحله اجرا در می‌آورند. با این توصیف زمانی که از هم پاشیدگی در سطح تقنینی جریان داشته باشد بالطبع اثر مستقیم بر عملکرد این دو مرجع گذارده و طرز کار اینان را نیز دچار اختلال خواهد ساخت.

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۹۳

ج - در سطح واکنش افکار عمومی نسبت به سیاست جنائی: به دنبال رشد بزهکاری و خشونت و بروز اشکال جدید بزهکاری و احساس ترس و ناامنی از سوی مردم، احساس بی‌اعتمادی به طور جدی نسبت به مقامات قضائی و پلیس ایجاد گردید. به دنبال بروز این احساسات است که مردم به پلیس خصوصی روی آورده و در بسیاری از امور از ایشان استمداد می‌جستند و یا در فروشگاههای بزرگ که سرقت انجام می‌شد مسئولین فروشگاه در عوض معرفی سارق به مقامات ذیصلاح، خود با آنها کنار آمده و موضوع را حل و فصل می‌کردند و این خود به وضوح بیان‌کننده بی‌اعتمادی مردم به این مراجع بوده و از هم‌گسیختگی در افکار عمومی را تبیین می‌سازد.

بخش دوم - نظرات متخصصان در مورد علل بحران

محققان سیاست جنائی تلاش کرده‌اند که با استناد به دو نکته این بحران را توجیه کنند. یکی مسئله عدم انطباق حقوق کیفری با واقعیات مجرمانه بوده و دیگری موضوع از هم‌پاشیدگی ارزشهای اجتماعی است.

قسمت اول: مسئله عدم انطباق حقوق کیفری با واقعیات مجرمانه

این عدم انطباق در ابعاد و اشکال مختلفی قابل تصور است. افرادی چون ژرژپیکا و لئوته در این ارتباط مسائلی را بیان داشته‌اند که شایان توجه است. حال مواردی که در این عدم تطبیق مورد توجه است ذکر می‌گردد.

الف - عدم تطابق حقوق کیفری با نیاز مردم: حقوق جزا و نهادهای آن بایستی منطبق با نیازهای مردم باشد زیرا که این حقوق فی‌الواقع بر همین مردم حاکم بوده و لذا این عدم هماهنگی خود موجب سردرگمی مردم گردیده و نهایتاً زمینه برای ارتکاب جرم را مساعد می‌نماید.

۹۴ مباحثی در علوم جنایی

ب - ناهماهنگی میان قدرت خرید مردم و کالاهای مصرفی: در جوامع پیشرفته و صنعتی، به تدریج که تکنولوژی آنها رو به رشد گذاشت بر میزان کالاهای تولید شده خود افزود. بدین ترتیب مشاهده می‌گردد که کالاهای زیادی به بازار سرازیر شده و گوناگونی و زیبایی ظاهری برخی از آنها چشم افراد را خیره ساخته و دلشان را متمایل به خود نموده است. بالاخص کالاهای مصرفی که در جوامع امروزی کشورهای پیشرفته، احساس بکارگیری و بهره‌وری از آنها در میان ساکنان آن وجود داشته و قوت نیز پیدا کرده است، به طور انبوه در بازار یافت می‌شود. در این ارتباط افرادی که توانایی خرید و استفاده از آنها را ندارند مشکلی ندارند اما کسانی که شدیداً علاقه‌مند و یا بعضاً نیازمند به مصرف آنها بوده، اما توانایی پرداخت هزینه‌های مربوطه را ندارند جهت دستیابی به آن کالاها از هر تلاش و کوششی که قابل تصور باشد کوتاهی نداشته و بعضاً به سوی ارتکاب جرم در این ارتباط کشیده می‌شوند.

ج - عدم تطابق تحولات صنعتی با اخلاق و ارزشهای نسلهای جدید: حقوق کیفری و ابزارهای آن از ارزشهای نسلهای گذشته حمایت کرده و با ارزشهای نسلهای جدید انطباق و هماهنگی کامل ندارد. نسل جدید برای خود یک سلسله اخلاقیات و هنجارهای دیگری دارد (خرده فرهنگ). لذا در کنار فرهنگ کلی و عام حاکم بر جامعه، شاهد تعدادی خرده فرهنگ که گاهی با یکدیگر متعارض نیز هستند می‌باشیم. به موازات رشد صنعت و تکنولوژی ارزشهای جدید نیز مطرح و شایع گردیده است. یکی از اموری که در این اوضاع و احوال قابل توجه است، مسئله جدایی اعضای خانواده و ضعیف شدن ارتباطات معنوی میان افراد خانواده است. بهر حال وجود همین هنجارهای گروهی و خرده فرهنگهایی که بعضاً معارض با فرهنگ عمومی جامعه می‌باشند، زمینه را برای ارتکاب جرم توسط این گروه‌ها مساعد نموده و اشکال جدید بزهکاری را نیز به دنبال آورده است. البته قانونگذاران تا سر حد امکان کوشیده‌اند که در مورد این خرده فرهنگها نیز نکاتی را در قوانین منعکس نمایند تا

تاریخ تحولات کیفی (سیاست جنایی) ۹۵

بدین ترتیب از رشد بزهکاری بکاهد، لیکن ما کماکان شاهد افزایش نرخ بزهکاری هستیم. البته لازم به توضیح است که نظریه عدم انطباق برای توجیه بحران سیاست جنایی کفایت نمی‌کند.

قسمت دوم: از هم پاشیدگی ارزشهای اخلاقی

این از هم گسیختگی دو وجهه دارد:

الف- ارزشهای واحد گذشته که مورد قبول عامه بوده به نحوی که، بزهکاران که خود ناقض این ارزشها هستند در باطن آنها را قبول داشتند. این ارزشها به واسطه و از طریق قوه قهریه حمایت می‌شد.

ب- از بین رفتن این ارزشهای واحد از سالهای ۱۹۶۰ به بعد می‌باشد. بدین ترتیب همزمان با تضعیف این ارزشها، ارزشها و هنجارهای جدید (خرده فرهنگ) متعارض با ارزشهای عمومی نیز ظاهر گردیده است. در کنار این مسائل، مسئله مهاجرت اتباع خارجی بالاخص اشخاصی که دارای فرهنگهای متفاوتی با فرهنگ جامعه‌ای که به آن وارد گردیده‌اند، نیز مطرح و به نوبه خود بر این مشکلات دامن می‌زند. سرانجام به دنبال این از هم پاشیدگی است که مشاهده می‌گردد که اعمالی که زمانی جرم بوده است اینک این وصف از آن زایل گردیده و اکنون از اعمال مباح محسوب می‌گردد نظیر مسئله سقط جنین در فرانسه.

بخش سوم - خلاصه بحث بحران سیاست جنایی

از یک طرف فروپاشی ارزشهای اخلاقی گذشته و مطرح گردیدن خرده فرهنگها، و از سوی دیگر عدم انطباق حقوق کیفری با ارزشهای جدید، سبب شده است که تدابیر کنترل اجتماعی و سیاست جنایی، کارایی لازم و مفید خود را از دست داده، و بدین ترتیب، نظاره‌گر شکست آن در تحقق اهدافش باشیم. در نتیجه باید اذعان داشت که:

۹۶ مباحثی در علوم جنایی

۱- این بحران تصادفی نبوده (در کشورهای غربی) و سابقه ۲۵ الی ۳۰ ساله داشته و اکنون نیز ادامه دارد و لذا به شکلی تقریباً مزمین در آمده است.

۲- گفته شد که بحران سیاست جنایی یا ناشی از افول جامعه است یا ترقی آن. و به نظر، این بحران در کشورهای اروپای غربی، از افول تمدن این جوامع در قالب از هم گسیختگی مسائل اجتماعی - اخلاقی آنها نشأت می‌گیرد.

۳- بحران «شکست سیاست جنایی در مهار کردن بزهکاری» فروپاشی نظام ارزشی اعم از اخلاقی - اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و ... در این کشورها را به دنبال دارد.

فصل هفتم

«شرایط خروج از بحران»

بخش اول - دگرگونی در شرایط محیطی

این دگرگونی در دو بعد و شکل متصور است. یکی تغییر در شرایط محیط اجتماعی - اخلاقی است، و دیگری دگرگونی در اوضاع و احوال (شرایط) اجتماعی - سیاسی.

قسمت اول: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - اخلاقی

دانستیم که بحران سیاست جنایی در کشورهای غربی طولانی و مزمین بوده و ناشی از افول یک تمدن و فروپاشی نظام ارزشهای واحد و مقبول عامه مردم و وجود و ظهور خرده فرهنگها و ارزشهای گوناگون و بعضاً مغایر با هم که باعث رشد بزهکاری و عدم کنترل آن از سوی سیاست جنایی است بوده، لذا برای خروج از این بحران بایستی مجدداً یک اخلاق و نظام ارزشی واحد و قابل قبول اکثریت جامعه مطرح و جاری گردد. این به معنای بازگشت به ارزشهای سابق نیست، بلکه ارزشهای اساسی

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۹۷

نسلهای فعلی را باید معین ساخت که این ارزشها تمدن این کشورها را تشکیل می‌دهند. پس باید ارزشهای اساسی را معین کرد. مشخص کردن اینکه کدام ارزش اساسی و مقبول عامه است کاری مشکل است. به عبارت دیگر اینکه، هنجارهای مهم و قابل قبول جامعه (واحد) کدامند؟ آیا باید ارزشهایی که سبب رشد و پیشرفت شده‌اند را اخذ، و سایرین را کنار بگذاریم؟ با کمی دقت خواهیم دید که برخی از این پیشرفتها خود جرم‌زا می‌باشند مانند: اختراع اتومبیل که در عین سودمندی، زیان‌آور نیز هست. چرا که وجود اتومبیل و تصادم آنها با یکدیگر است که منتهی به ایراد خسارات به آنها و نیز صدمات به افراد و اشخاص می‌گردد. آقای گسن حقوقدان جزا می‌گوید که: شاید الگوی کشور ژاپن برای کشورهای غربی مفید و خوب باشد زیرا که ژاپن در عین حال که یک کشور صنعتی می‌باشد و خانواده‌های سنتی و گذشته آن رو به اضمحلال گذارده و فردگرایی مطرح است، اما باز نرخ بزهکاری آن کم بوده و دلیل این امر این است که به جای نهاد خانواده قدیمی اینک این کارفرما و رئیس اداره و موسسه دولتی و خصوصی است که تمامی امور شخص را از تولد تا مرگ تنظیم و تحت نظارت دارد و در واقع اینان جایگزین خانواده و نقش آن شده‌اند. بنابراین می‌بینیم که در ژاپن اساساً مسئله اعتصاب - مرخصی ماهانه و سالیانه - ساعت کار - حق بیمه و نظایر هم مطرح نیست زیرا که همه امور در اختیار رئیس و کارفرما است. پس الگوی ژاپن می‌تواند به حفظ ارزشهای اساسی و ایجاد ارزشهای مقبول عامه کمک نماید.

قسمت دوم: دگرگونی در شرایط محیط اجتماعی - سیاسی

در این زمینه دو طرز فکر وجود دارد:

۱- گرایش از نظر دست راستی که بیشتر با نظام سرکوبگر کیفری سنخیت دارد البته بر اساس ایدئولوژی و عقیده خود.

۹۸ مباحثی در علوم جنایی

۲- مکتب دست چپها که به نظام پیشگیرانه اعتقاد داشته آنها به واسطه و بر مبنای ایده خود. بنابراین طرفداران این دو مکتب، قبل از توجه به واقعیت مجرمانه به ایدئولوژی خود توجه داشته و آن را در جهت مبارزه با بزهکاری مبنا قرار می‌دهند و حال آنکه ایدئولوژی ایشان اساساً عنایتی به این پدیده نداشته و باید براساس مطالعات جرم شناسی و جامعه شناختی جنائی به بررسی آن پرداخت. پس برای خروج از بحران باید از یک دریچه عام نگرست و آن را مقید به عقاید سیاسی خود (دولت) نکرد. آنچه گفته شد مربوط به دگرگونی در پیرامون سیاست جنائی برای خروج از بحران بود. اینک به دگرگونی در درون سیاست جنائی برای خروج از بحران می‌پردازیم:

بخش دوم - دگرگونی در شرایط داخلی نظام سیاست جنائی

این دگرگونی از طریق تجدید نظر در نظام جرائم، ضمانت اجراها و ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری حاصل می‌گردد که ذیلاً به اختصار بیان می‌گردد:

قسمت اول: تجدید نظر در مدل نظام جرائم

حقوق کیفری که هدفش حمایت از امنیت و جان و مال مردم است باید به دو شعار یعنی:

۱- ضرورت یعنی «آنچه که برای جامعه ضروری است در قانون مطرح گردد».

۲- عدالت یعنی «تمام آنچه ضروری است در قانون در نظر گرفته شود، نه کمتر و

نه بیشتر از آن» توجه نماید.

لذا به دنبال تحولاتی که در جوامع غربی رخ داد افکار عمومی یک سری اعمال را جرم ندانسته و دیگر با آنها مخالفت نکرد نظیر سقط جنین. با این طرز فکر، مقنن به امر کیفرزدائی و جرم‌زدائی پرداخت تا از بار این حقوق کاسته شده و درنهایت از تورم آن جلوگیری شود. پس مقنن بایستی فقط آن اعمال را جرم محسوب دارد که

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۹۹

وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌سازد نه سایر اعمال را و بدین ترتیب در سیستم جرائم و مجازات‌ها تجدید نظر ریشه‌ای نمود تا به خروج از بحران مورد نظر کمک شود.

قسمت دوم: تجدید نظر در نظام ضمانت اجراها

در این مورد دو مسئله مطرح است:

۱- اینکه نقش این ضمانت اجراها و رسالتش چیست؟ ۲- توسل به روشهایی که برای اصلاح مجرمین مناسب است. مثلاً مجازات زندان از مجازاتهای کلاسیک است که با عنایت به مواردی چون: تعلیق، آزادی مشروط، عفو خصوصی و عمومی، محکومین به زندان یا زندانی نشده و یا تمام مدت محکومیت خود را تحمل نمی‌کنند. از سوی دیگر نیز در زندانها موضوع اصلاح بزهکاران مطرح و قابل توجه بوده است و دیدیم که این اصلاح در جلوگیری از تکرار جرم خیلی موثر نبوده است. لذا در اینجاست که باید در مورد زندان و مسئله اصلاحی آن تجدید نظر کرده و رسالت مجازات را کماکان در نظر داشت. از طرفی در کنار این امر بایستی بررسی کرد که چه امری در اصلاح مجرمین (بزهکاران) موثر است. لذا می‌بینیم که مجازات باید دارای دو جنبه باشد، یعنی هم جنبه ارعایی داشته باشد و هم جنبه اصلاحی. تا بدین ترتیب بتواند از تکرار جرم توسط بزهکاران تا یک درصد بالایی جلوگیری نماید. پس در مورد ضمانت اجراها لازم است که مقننین و سیاستمداران جنایی به واقعیات توجه کنند تا بتوانند از این بحران خارج شوند.

قسمت سوم: تجدید نظر در سازمان ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری

این امر از دو طریق انجام می‌یابد:

۱- وحدت ارگانهای موازی و مضاعف در مورد مبارزه با بزهکاری نظیر: ادغام ضابطین دادگستری و حذف دادگاههای. در این ارتباط آقای گسن پیشنهاد می‌کند که باید یک وزارتخانه مسئول مبارزه با بزهکاری ایجاد گردد. اما از لحاظ عملی این نظر

۱۰۰ مباحثی در علوم جنایی

قابل پیاده شدن نیست چرا که تفویض اعمال قوه قهریه به یک ارگان می‌تواند سبب به وجود آمدن یک قدرت خودکامه در برابر سایر قوای حاضر در کشور گردد. لذا بایستی میان این ارگانها «ضابطین دادگستری و ...» و افرادی که با آن سر و کار دارند اعم از مجرمین و خانواده‌های ایشان، نوعی وحدت باشد به نحوی که مردم با این مراجع از روی رضایت و علاقه همکاری نمایند.

۲- ایجاد انسجام و هماهنگی میان سازمان‌های مبارزه کننده با بزهکاری. با ایجاد هماهنگی یاد شده میتوان از واقعیات مجرمانه مطلع بوده و با هم همکاری نمایند و از کار یکدیگر نیز آگاه گردیده و بدین ترتیب به امر خروج از بحران کمک نمایند. به یک عبارت، وحدت میان نهادهای مبارزه کننده و مردم اعم از بزهکاران و و نیز بین خود این نهادها، خود می‌تواند عاملی مهم در جهت کنترل بزهکاری و رهایی از بحران آن باشد.

بخش سوم - نتیجه کلی بحث بحران سیاست جنائی کشورهای غربی

پس از بررسی اجمالی موضوع بحران و خصوصیات آن و تحول و دایره آن و بالاخره کیفیت خروج از آن، اینک بجاست که نتایج آن را نیز اختصاراً معروض داریم.

۱- در حال حاضر کشورهای غربی و صنعتی به استثناء سوئیس و ژاپن، بدلیل عدم کنترل بزهکاری در بحران شدیدی بسر می‌برند.

۲- بحران سیاست جنائی این کشورها اتفافی نبوده و جنبه مزمن دارد که به حدود ۲۵ الی ۳۰ سال قبل مربوط می‌گردد.

۳- این بحران به دو شکل خود نمایی می‌کند: الف - غرق شدن تدریجی سیاست جنائی در آمارهای جنائی و بزهکاری. ب - قطع رابطه سیاست جنائی غربی از واقعیت مجرمانه جوامع خود.

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۱۰۱

۴- این بحران علی‌الاصول در قالب از هم گسیختگی نظام ارزشها و هنجارهای اجتماعی جوامع غربی معاصر توجیه می‌شود لذا بحران مزبور ناشی از افول تمدن است نه ترقی آن در جوامع غربی.

۵- این بحران چاره و راه حل دارد و آن نظیر روشی است که ژاپن و سویس در پیش گرفته‌اند. چرا که در کنار رشد صنعتی نرخ بزهکاری آنها معمولی است.

۶- برای خروج از بحران باید محیط اجتماعی - اخلاقی و اجتماعی - سیاسی دگرگون گردد و به مطالعات علمی در زمینه بزهکاری برای تهیه و تدوین سیاست جنایی توسل جست.

۷- برای خروج از بحران، همچنین لازم است که اصلاح عمیق سیاستهای جنایی همزمان با موارد قبل شامل تجدید نظر در نظام جرایم و ضمانت اجرای کیفری و نیز در مسئله سازمان ارگانهای مبارزه علیه بزهکاری صورت گیرد.

فصل هشتم

«مباحث عمومی پیرامون سیاست جنایی»

بخش اول - اساس سیاست جنایی

هر جامعه‌ای برای حفظ تداوم و بقا خود مجبور است که با متخلفین برخورد کرده و آنها را مجازات نماید. در گذشته نوعاً مجازات‌ها جنبه فردی داشته و توسط خانواده، قبیله اعمال و حالت انتقام داشته است. یعنی بحث عدالت (سیاست) مطرح بوده است تا اینکه جوامع پیشرفت کرده و به قانون اساسی دست یافتند. قانون اساسی در بدو امر، سخن از بافت سیاسی و حکومتی داشت لیکن بتدریج متحول و کامل شد تا جایی که تمامی جوانب و حقوق و سیاست و جزئیات جامعه را در بر گرفت و اینجا بود که قانون مزبور حاوی خطوط سیاست جنایی گردید.

۱۰۲ مباحثی در علوم جنایی

در ایران تا حدود ۸۰ سال قبل، سیاست جنایی در این کشور مطرح نبوده است زیرا که حکام خود کامه بوده و در کنار آن، نظامهای سنتی و عرفی و شرعی در جریان بود. به دیگر سخن عدالت کیفری خودکامانه جریان و شریان داشت. این روند ادامه یافت تا اینکه انقلاب مشروطه رخ داد. در حال حاضر نیز قانون اساسی فعلی ایران، در زمینه سیاست جنایی یکی از پیشرفته‌ترین و کاملترین قوانین اساسی دنیاست که راجع به اصلاح و درمان مجرمین، پیشگیری از جرم و مواردی را تصریحاً مطرح و تبیین نموده است. در فرانسه شورایی بنام «شورای قانون اساسی» وجود دارد که نقشی نظیر نقش شورای نگهبان را بعهده دارد. بنابر این پایه و اساس سیاست جنایی در جوامع، قانون اساسی آنها میباشد که برجسته‌ترین خطوط آنرا تعیین و تبیین می‌نماید.

بخش دوم - انواع سیاست جنایی

انواع این سیاست عبارتست از: ۱- قانونی ۲- قضائی ۳- اجرایی .

قانونی: سیاست جنایی قانونی عبارتست از: فعالیت مقنن و مقررات و اصولی که در قوانین عادی با الهام از قانون اساسی توسط مقنن پیش بینی می‌گردد.

قضائی و اجرایی: سیاست جنائی در این نوع، سیاستی است که رنگ و جنبه انسانی داشته و از طریق ابزارهای انسانی چون قضاوت دادگستری و مأمورین (ضابطین) به اجراء در می‌آید. البته باید این موضوع را پذیرفت در این مرحله که سیاست جنائی رنگ انسانی بخود می‌گیرد تا حدودی از هدف و غرض سیاست جنائی قانونی دوری می‌گزیند زیرا که، بهر حال انسان در کنار این هدف طرز و سلیقه خود را نیز ملحوظ خواهد کرد.

در پایان باید عرض کرد که، انشاء... این جزوه مختصر چراغی باشد برای ادامه راه و وسیله و مستمسکی جهت برداشتن گامهای اساسی توسط دانشجویان محترم

تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی) ۱۰۳

کارشناسی ارشد و دکتری. انشاء... که روز به روز شاهد شکوفائی رشته‌های مختلف علوم جنایی در این کشور اسلامی باشیم.